

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال هفتم، شماره سیزدهم، پاییز و زمستان ۹۵، صفحات ۱۹۱-۲۱۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۱۰/۰۶

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۸/۰۳

منازعه بر سر دلالت فرمان مشروطه

علی‌رضا ملائی توانی^۱

چکیده

اگرچه با صدور فرمان مظفرالدین شاه مبنی بر تأسیس مجلس شورای ملی، معترضان سیاسی خشنود شدند و دست از تحصن کشیدند، اما موضوعی که بر دامنه‌ی ابهام‌ها افزود، محتوا و دلالت اصلی این فرمان بود. سرعت تحولات انقلاب موجب شد این مسأله حل نشده باقی بماند؛ زیرا در آن فضای متلاطم تنها به یک تفاهم زودگذر بین شاه و مخالفان نیاز بود تا بحران بست‌نشینی و مهاجرت هر چه سریع‌تر پایان یابد. بدین ترتیب منازعه‌ی اصلی بر سر فهم و تفسیر دلالت فرمان شاه به مرحله‌ی نهادسازی منتقل شد و از فردای پیروزی انقلاب خود را در شکل کشاکش‌های سیاسی نمایاند. این اختلاف‌ها هم در تدوین نظامنامه انتخابات و هم در تدوین قانون اساسی و هم در تاجگذاری شاه بروز یافت. مسأله این بود که فرمان مظفرالدین شاه ناظر بر کدام نوع از نظام سیاسی و چه سنخ از پارلمان بود، آیا یک مجلس مشروطه مدنظر بود و یا یک مجلس مشورتی؟ این مقاله با روش توصیفی و تبیینی می‌کوشد تا نشان دهد که چگونه تلقی‌های متفاوت از ماهیت و محتوای فرمان مشروطیت به پایان رسید. مقاله سرانجام به این نتیجه می‌رسد که گفتمان مشروطه‌خواهان و خوانش آن‌ها از فرمان مشروطه پس از یک رشته منارعات سیاسی در فرایند گذار از نهضت مشروطه به نظام مشروطه، سرانجام بر خوانش دولت و دربار چیرگی یافت و فرمان شاه به مثابه مجلس مشروطه نگریده شد نه یک مجلس دولتی یا مشورتی.

واژگان کلیدی: مشروطیت، مجلس مشورتی، مجلس ملی، نظام‌نامه انتخابات، قانون اساسی.

Conflicts on the Implication of Constitutional Command

A. R. Mollaiy Tavani¹

Abstract

Although issuing the command for the foundation of national parliament resulted in the opponents' satisfaction and the refuge had ended, the issue which had increased the ambiguities was the content and main implication of this command. Due to the speed of the evolution of revolution, this issue remained unsolved. In that agitated atmosphere, reaching a temporary understanding between the Shah and the opponents was a must for ending the ban and refuge crisis as soon as possible. Therefore, the main conflict on the understanding and interpretation of the implication of Constitutional Command was transferred to the period of institutionalization and it appeared in the form of political conflicts from the early days after the victory of the revolution. These disagreements out broke in the codification of election's code of conduct, the constitution and the coronation of Shah. The question was that Mozaffar ad-Din Shah's Constitutional Command was based on what political system and what kind of parliament? A constitutional assembly or a consultative assembly was meant? Implementing a descriptive and an explanatory method, this article tried to show how different perceptions regarding the modality and content of the Constitutional Command ended. The findings revealed that the discourse of the constitutionalists and their perceptions of this command, after a series of conflicts in the process of transition to a constitutional system from the constitutional Movement, eventually dominated the government and the court. The Shah's command was regarded as the Constitutional assembly rather than a governmental or advisory assembly.

Keywords: Constitution, Consultative Assembly, National Assembly, Election Code of Edict, Constitution.

¹ - Associate Professor, History Department, Institute for Humanities and Cultural Studies.
Email: mollaiynet@yahoo.com

مقدمه

پیش از صدور فرمان تأسیس مجلس شورای ملی از سوی مظفرالدین شاه، پیرامون ماهیت و محتوای مطالبات مشروطه‌خواهان اختلاف‌نظرهای مهمی میان علمای مهاجر و متحصنان باغ سفارت انگلیس از یک‌سو، و حکومت قاجار و کارگزاران آن از دیگر سو، پدید آمد. به همین خاطر دست‌کم سه فرمان صادر شد و هر فرمان نسبت به دیگری تفاوت‌های معناداری داشت. علمای مهاجر در واپسین تلگراف خود در جریان مهاجرت بزرگ از تأسیس مجلسی مرکب از وزیران، نمایندگان تجار و روحانیت و جمعی از عقلای صاحب بصیرت سخن گفتند که قرار بود تحت فرمان شاه بر تمام ادارات دولتی نظارت کند (کرمانی، ۱۳۷۶: ۴۶۴-۱/۴۶۵). شاه به این مراتب گردن نهاد و نخستین فرمان مشروطیت را روز ۱۳ جمادی الاخر ۱۳۲۴/۱۳ مرداد ۱۲۸۵ صادر کرد. تردیدی نیست که اگر این فرمان به اجرا درمی‌آمد تنها به تأسیس یک مجلس مشورتی دولتی منتهی می‌شد که فاقد استقلال رأی بود و به هیچ‌وجه معنای مشروطه از آن مستفاد نمی‌شد.

اما متحصنان سفارت این فرمان را نپذیرفتند و از مجلسی سخن گفتند که همه ایرانیان حتی شاه ملزم به اجرای حکم آن باشند. یعنی مجلس حاکم مطلق باشد (همان: ۴۶۶). در نتیجه، روز ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴/۱۴ مرداد ۱۲۸۵ فرمان دیگری موسوم به فرمان دوم مشروطه صادر شد که در آن از تأسیس «مجلس شورای اسلامی» مرکب از منتخبان ملت سخن رفته بود. این فرمان که مکمل فرمان دوم بود با شادی و شغف همراه شد. برخی از متحصنان از سفارت بیرون رفتند و تلگراف‌های شادباش از شهرهای مختلف روانه تهران شد و به دستور مظفرالدین‌شاه، عضدالملک قاجار علمای مهاجر را با احترام و تشریفات به تهران بازگرداند. اما متحصنان سفارتخانه که به درستی می‌دانستند دنبال چه هدفی هستند، در پی انتشار فرمان دوم، در ملاقات با مقامات دولتی آن‌ها را متوجه پیامدهای اسلامی بودن مجلس نموده و نسبت به خطرهای آن هشدار دادند. به باور آن‌ها اگر مجلس دینی باشد روحانیان، مخالفان خود را تکفیر نموده از مجلس بیرون می‌رانند و نیز اقلیت‌های دینی را از داشتن نماینده محروم می‌کنند و همین امر موجب مخدوش شدن اصل برابری می‌شود. لذا با فشار و مقاومت متحصنان سرانجام لفظ مجلس شورای ملی جانشین مجلس شورای

اسلامی شد. این کار روز ۱۸ جمادی‌الآخر مصادف با ۱۸ مرداد صورت گرفت و در همان روز در جمع متحصنان خوانده شد. اما برای این که تاریخ آن با تاریخ تولد شاه هماهنگ باشد تاریخ آن روز ۱۴ جمادی‌الآخر ۱۳۲۴/۱۴ مرداد ۱۲۸۵/۵ اوت ۱۹۰۶ ثبت شد. علت تعدد این فرمان‌ها این بود که مظفرالدین شاه و درباریانش قصد داشتند یک مجلس مشاوره داشته باشند تا بتواند اقدام‌های خلاف مصالح حکومتشان را رد کنند (هدایت، ۱۳۶۳: ۱۷۳).

کاربست دو لفظ متفاوت مجلس شورای ملی و مجلس شورای اسلامی بی‌گمان نشانگر تأثیرات دو جریان اصلی پیش برنده انقلاب مشروطه است. واژه اسلامی بازتاب دغدغه روحانیان بود که به مهاجرت کبرا رفته بودند و واژه مجلس شورای ملی نشانگر دغدغه‌های متحصنان سفارت انگلیس است که رویکردی غیردینی به آرمان‌های نهضت داشتند. این دو رویکرد تا سال‌ها در متن تحولات انقلاب مشروطه باقی ماند.

مهمترین فراز فرمان سوم این بود: «... چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علمای قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافة تهران تشکیل و تنظیم شود در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه‌ی لازمه را به عمل آورده و به هیأت وزرای دولت خواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازمه را بنمایند و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خودشان را در خیر دولت و ملت به عرض برسانند که به صحه‌ی ملوکانه موشح و به عون‌الله تعالی به موقع اجرا گذارده شود...» (کرمانی، ۱۳۷۶: ۱/۴۸۱).

بی‌درنگ محتوا و دلالت‌های همین فرمان هم محل منازعه و مباحثه‌ی معترضان سیاسی قرار گرفت و با تفسیرها و تلقی‌های متفاوتی همراه شد. روشن است که در متن این فرمان هم یک ابهام جدی به‌ویژه درباره‌ی تعیین نوع نظام سیاسی وجود داشت. در واقع این ابهام تاریخی موجب شد که دولتیان از یک مجلس مشورتی سخن بگویند و معترضان از مجلس مشروطه. حال مسأله این است که آیا دلالت این فرمان آن‌گونه که دولتی‌ها می‌گفتند ناظر بر یک مجلس مشورتی دولتی بود یا آن‌گونه که معترضان می‌گفتند یک

مجلس مشروطه؟ اگر این فرمان ناظر بر تشکیل نظام مشروطه بود چرا در آن هیچ سخنی از مشروطیت به میان نیامده بود؟ سرانجام، چرا و چگونه این منازعه به سود مشروطه‌خواهان پایان یافت و دولت نتوانست تلقی خود را به جامعه بقبولاند و در برابر گفتمان مشروطه-خواهان سر تسلیم فرود آورد؟

در این مقاله منظور از مجلس مشورتی، یک مجلس دولتی و تشریفاتی با اختیارات محدود، مرکب از نمایندگان انتصابی طبقات برجسته جامعه ایران است که تصمیم‌ها و مصوبه‌های آن صرفاً جنبه مشورتی داشت و هرگز الزام‌آور نبود. این مجلس تا حدی شبیه دارالشورای دولتی ناصرالدین شاه و یا «مجلس شورای مملکتی» محمدعلی شاه در دوره استبداد صغیر بود که متناسب با اقتضائات این دوره می‌توانست نقش، کارکرد، اختیارات و اعضای آن تغییر کند. طبعاً این مجلس در نقطه مقابل مجلس مشروطه قرار داشت، زیرا مجلس مشروطه نماد اراده ملت و مهمترین رکن نظام دموکراتیک مشروطه محسوب می‌شد و براساس اصل تفکیک قوا از حقوق و اختیارات گسترده‌ای هم در وضع قوانین و هم در نظارت بر عملکرد دستگاه‌ها داشت و همه افراد کشو و حتی خود شاه تابع قوانین آن بودند.

صرف‌نظر از برخی مطالعات سطحی که با بهره‌گیری از مفاهیم تحلیل گفتمان درباره جریان‌های سیاسی عهد مشروطه و مفاهیم آن دوره صورت گرفته است، دلالت‌ها و مضامین اصلی فرمان مشروطیت از منظر تعیین نوع نظام سیاسی و نوع مجلس برخاسته از آن مورد کاوش قرار نگرفته است. در میان پژوهش‌های موجود تنها فریدون آدمیت به این مسأله پرداخته و معتقد است، فرمان شاه از آغاز به معنای مشروطیت بوده و هر تفسیر و برداشت دیگری از آن نادرست است (آدمیت، ۱۳۵۳: ۱۷۲-۱۷۳). اما او به این مسأله پاسخ نداده است که اگر چنین بود چرا این همه مناقشه بر سر دلالت و محتوای این فرمان درگرفت و پس از چند ماه مبارزه سیاسی سرانجام محمدعلی‌شاه به آن تن داد؟ این مقاله ضمن ارزیابی دیدگاه‌های فریدون آدمیت می‌کوشد تفسیر واقع‌بینانه‌تری از این موضوع ارائه دهد.

در میان سایر پژوهش‌هایی که اشارت‌های پراکنده‌ای به این موضوع دارند، می‌توان به

مقاله قنبرعلی رجب‌لو، با عنوان: «نقش، جایگاه و کارکرد شیوه‌های بررسی متن فرمان مشروطیت براساس قواعد تحلیل گفتمان»، اشاره کرد که مفاهیم اصلی در فرمان مشروطه را از منظر کارکرد گفتمانی بررسی کرده و معتقد است این متن حاوی رویکردی دوگانه است که بخش نخست آن در قالب گفتمان کهن (گفتمان سنتی پیشامشروطه) و بخش دوم آن در قالب گفتمان مدرن (مشروطه‌خواهانه) می‌گنجد. اما وی دریافته است که دست کم سه فرمان صادر شده و این فرمان‌ها مضامین متفاوتی داشته‌اند. افزون بر این وی به مهمترین وجه تحلیل گفتمانی که بررسی بستر سیاسی و اجتماعی است و نیز نحوه گذار از گفتمان سنتی به گفتمان مدرن (از مجلس مشورتی دولتی به مجلس مشروطه) را ارزیابی نکرده است که این مقاله قصد دارد، این جنبه از فرمان‌های مشروطه را بکاود. در پایان باید از مقاله محمد مهدی مرادی خلج با عنوان «آشفته‌گی منابع درباره فرمان‌های تشکیل مجلس در نهضت مشروطیت ایران» یاد کرد که در حقیقت، شرح مستندی در معرفی فرمان‌های مشروطه است، اما این مقاله هرگز متعرض مفاهیم و دلالت‌ها و مضامین آن فرمان‌ها نشده است (مرادی خلج، ۱۳۹۰).

کشمکش بر سر معنای فرمان شاه

از فردای انتشار دست‌خط شاه، گفت‌وگو درباره ماهیت مجلس وعده شده آغاز شد. تاریخ‌نگاران و خاطره‌نویسان انقلاب مشروطه که بعدها خاطراتشان را در این باره نوشتند، این فرمان را به شکل‌های متفاوتی معنا کردند. مهدی شریف کاشانی آن را فرمان عدالتخانه و مشروطیت دانست (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۸۵). مخبرالسلطنه می‌نویسد، هرچند در باغ سفارت انگلیس سخن از مشروطیت بود، اما فرمان شاه دستخط تشکیل مجلس بود نه مشروطیت (هدایت ۱۳۷۵: ۱۴۱). به اعتقاد ناظم‌الاسلام کرمانی فرمان شاه اجازه تأسیس و تشکیل مجلس شورای ملی بود (کرمانی، ۱۳۷۶: ۱/۴۸۱). به باور عین‌السلطنه ابتدا دستخط عدالتخانه عالی صادر شد، اما کم‌کم عدالتخانه به شورای ملی مبدل گردید و دستخط حریت و انتخاب وکلا مرحمت شد (سالور، ۱۳۷۸: ۱۸۰۰). دولت‌آبادی با اشاره به مطالبه متحصنان مبنی بر «مجلس مبعوثان ملی» از آن نوع که در تمام دنیا معمول است (دولت‌آبادی، ۱۳۳۰: ۲/۷۶)، دلالت فرمان شاه را تشکیل مجلس شورای ملی خوانده است (همان: ۸۰). احمد

تفرشی حسینی فرمان شاه را به معنای تشکیل مشورتخانه ملی دانسته است (تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۴۱). تقی‌زاده معتقد است، ابتدا لفظ مشروطیت در میان نبود و اصطلاح مجلس ورد زبان‌ها بود (تقی‌زاده، ۱۳۳۷: ۴۲). حسن اعظام قدسی هم فرمان مظفرالدین شاه را به عنوان تشکیل مجلس یاد کرده است (اعظام‌قدسی، ۱۳۴۹: ۱/۱۴۰). حسن مدیر حلاج هم تحت عنوان «دستخط تأسیس دارالشورای ملی و انتخابات و کلا» از فرمان شاه یاد کرده است (مدیر حلاج، ۱۳۱۲: ۳۳). زینویف - دیپلمات روسیه در زمان انقلاب مشروطه - فرمان شاه را «تشکیل مجلس قانونگزاری مرکب از نمایندگان ملت» شمرده است (زینویف، ۱۳۶۲: ۳۶).

در اسناد انگلیس، فرمان شاه به معنای تشکیل مجلس مبعوثان و انتخاب وکلای ملت (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱/۱۲) و در اسناد روسیه هم فرمان مشروطه به عنوان تأسیس مجلس تعبیر شده است (کتاب نارنجی ۱۳۶۷: ۱/۲۸). ادوارد پروان دلالت فرمان شاه را اعطای پارلمانی مرکب از طبقات مختلف دانسته است (پروان، ۱۳۸۰: ۱/۲۷). او با مشاهده اوضاع آن روز می‌نویسد، بعید است مردم ایران صاحب قدرتی واقعی در این مجلس باشند زیرا دربار مطمئن است که مجلس را به ابزاری برای تصویب نظرات خود تبدیل خواهد کرد و با توجه به ناآشنائی مردم ایران با پارلمان و مشروطیت سال‌ها به درازا خواهد کشید تا مردم دارای یک مجلس موثر و واقعی شوند (همان).

در همان حال، برخی از خاطره‌نگاران آن روزگار، فرمان شاه را به معنای مشروطیت دانسته‌اند. احتشام‌السلطنه (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۲: ۵۷۲-۵۷۳)، تهرانی کاتوزیان (تهرانی کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۰۰)، مجدالاسلام کرمانی (مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۶: ۲۲)، هاشم محیط مافی (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۱/۱۳۶) و جمعی دیگر به همین نهج عمل کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که اینان نگاه پسینی داشته و پس از انقلاب به نگارش خاطرات‌شان پرداخته‌اند. احمد کسروی که سال‌ها بعد تاریخ انقلاب مشروطه را نگاشت، فرمان شاه را به معنای مشروطیت تلقی کرد (کسروی، ۱۳۴۰: ۱۱۸). حاج سیاح و مسعود فرید هم همین دیدگاه را منعکس نموده‌اند (سیاح محلاتی، ۱۳۴۶: ۵۶۰).

به هر حال، پس از صدور فرمان شاه با توجه به ابهام موجود در متن این فرمان، بسیاری از روحانیان تفسیری دینی از آن ارائه دادند. درباریان هم که نمی‌خواستند به توزیع قدرت تن دهند، در دیدار با علما تشکیل مجلس ملی را خلاف شرع خواندند (کرمانی، ۱۳۷۶: ۱/۴۸۳). به‌نوشته دولت‌آبادی، دولتیان و روحانیان قلباً از فرمان شاه خشنود نبودند زیرا تأسیس مجلس ملی و وضع قوانین هم اختیارات سلطنت و دولت را محدود می‌ساخت و هم به نفوذ نامحدود روحانیان پایان می‌داد (دولت‌آبادی، ۱۳۳۰: ۲/۸۲).

این تلاش‌ها از یک‌سو و وجود ابهام در دلالت فرمان شاه از دیگر سو سبب شد جمعی از آگاهان سیاسی اندکی بعد از صدور فرمان شاه متنی ناظر بر افزایش قدرت مجلس تهیه کنند و از شاه بخواهند مضمون فرمانش را تغییر دهد. اما بازرگانان که از نزدیک در جریان رخدادهای حساس دوره‌ی تحصن بودند، اعتقاد داشتند کار از کار گذشته است و هر ساعت نمی‌توان شاه را مجبور کرد که دست‌خط تازه‌ای صادر کند؛ زیرا این امر ممکن است حساسیت دربار را برانگیزد و موجب عقب‌نشینی شاه شود. متن پیشنهادی آگاهان سیاسی به شرح زیر بود:

«محض دوام دولت و بقای سلطنت و قوام هیأت اجتماعی ملت تأسیس مجلس شورای ملی که عبارت از مجلس تنظیمات و مرکب از وکلاء منتخبین ملت و رجال باسیاست امین دولت به حیثیتی که حاکم باشد بر جمیع دوایر دولتی و امورات مملکتی و تمام ادارات لشکری و کشوری از قبیل اداره‌ی معارف و وزارت تجارت و فلاح و صنعت و معادن و شوارع و طرق و اداره‌ی نظمیه و هیأت عسکری و اداره‌ی مالیه و وزارت عدلیه با شمول منتخبین قضا و ولایات بعیده در هیأت انجمن شورای ملی مقرر فرمودیم... و باید احکام مباحوث علت‌ها در مجلس شورای ملی بنا بر قاعده اکثریت آراء مردود و مقبول افتد و به توسط یکی از اعضای منتخب مجلس شورا به حضور مبارک مرور و البته مجری شود و باید این دستخط صادره را سفرای دولتمندانه تصدیق نمایند...» (کرمانی، ۱۳۷۶: ۴۸۴-۴۸۵). (۱/۴۸۵)

هرچند در این فرمان پیشنهادی از مشروطه و نوع نظام سیاسی سخن نرفته بود اما

عملاً جایگاه مجلس را بر فراز همه نهادها و دستگاه‌های کشوری و لشکری قرار می‌داد و معنایی جز پارلمان مشروطه نداشت. ناظم‌الاسلام که این موضوع را روایت کرده است، افسوس می‌خورد که چرا به همان فرمان قناعت شد، چه، اگر این متن را به صدراعظم می‌دادند به امضای شاه می‌رساند (همان: ۴۸۵). تهرانی کاتوزیان هم می‌نویسد، هرچند از مفاد فرمان‌های شاه صریحاً معنای کنستیتوسیون درک نمی‌شد و مفاد آن قابل تفسیر و تأویل بود اما عقلای قوم بر این معنا آگاه بودند که در آن زمان بیش از این امکان مقاومت وجود نداشت. متحصنان هم چندان متوجه ابهام و اجمال آن نشدند (تهرانی کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۰۱).

روشن است که یک جنگ مفهومی در شرف وقوع بود. در فاصله صدور فرمان شاه تا تدوین نظام‌نامه‌ی انتخابات و تشکیل مجلس شب‌نامه‌های زیادی انتشار یافت و انتشار دهندگان تفسیر و برداشت خود را از این مفهوم منعکس کردند و در محفل‌ها و نشست‌ها به تفسیر آن پرداختند و برخی از مشروطیت سخن می‌راندند. مقدمات نشان می‌داد که ستیز سختی در راه است.

منازعه بر سر محتوای فرمان شاه در مجلس عالی دربار

پس از صدور فرمان شاه با فشار متحصنان سفارت انگلیس دو دستخط دیگر نیز صادر شد: یکی درباره تدوین قانون انتخابات و دیگری عفو عمومی پناهندگان (صفائی، ۱۳۸۰: ۲۴۸). به دستور صدراعظم روز جمعه ۲۶ جمادی الثانی ۲۶ مرداد ۱۲۸۵ عمارت باغ بهارستان برای تشکیل یک مجلس عالی آماده شد. علت اصلی تشکیل مجلس عالی دربار تدوین نظام‌نامه انتخابات، فراهم آوردن مقدمات تاسیس مجلس شورای ملی از طریق برگزاری انتخابات مجلس و نظارت بر آن و ساماندهی سایر اموری بود که به تشکیل مجلس می‌انجامید (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۳۴؛ کرمانی، ۱۳۷۶: ۵۷۳-۳/۵۷۴).

روز شنبه ۲۷ جمادی الثانی / ۲۷ مرداد نخستین نشست مجلس عالی دربار با حضور نزدیک به دو هزار تن از مردم پایتخت (روزنامه ایران، ۱۳۲۴: ۲) در مدرسه نظام برپا شد. اعضا و ترکیب اصلی شورا حدود پانصد نفر شامل علمای برجسته پایتخت، بازاریان

سرشناس، رجال و اعیان تهران از جمله صدراعظم و نایب‌السلطنه، وزیران و برخی از شاهزادگان بود که براساس دعوت قبلی عضدالملک- رئیس شورای عالی دربار - و با نام و نشان دعوت شده بودند (دولت‌آبادی، ۱۳۳۰: ۸۳-۱/۸۴؛ کرمانی، ۱۳۷۶: ۱/۵۷۴؛ کسروی، ۱۳۸۵: ۱۳۴؛ اعظام‌قدسی، ۱۳۴۹: ۱/۱۴۲؛ ص ۲۰۶؛ روزنامه ایران، ۱۳۲۴: ۲). در پایان همین نشست یک هیأت دوازده نفر مأموریت یافت که با حکم صدراعظم قانون انتخابات را تدوین و گزارش کار خود را در شورای عالی مطرح کند. با تشکیل مجلس عالی دربار این منازعه بر سر دلالت فرمان شاه وارد مرحله تازه‌ای شد نه صدراعظم و نه عضدالملک و نه کسانی که به عنوان نمایندگان ملت سخن گفتند اشاره‌ای به برداشت خود از مجلس ملی نکردند و از مشروطه سخنی به میان نیاوردند (کرمانی، ۱۳۷۶: ۱/۵۷۴).

با توجه به ابهام معنایی فرمان شاه، هم درباریان و هم مشروطه‌خواهان قصد داشتند در مرحله تدوین نظام‌نامه انتخابات مقاصد خود را پیاده کنند. به طور کلی چهار جریان اصلی یا چهار تفکر سیاسی متمایز در متن مجلس عالی دربار وجود داشت که هر یک تلقی متفاوتی از مضمون فرمان شاه و نوع نظام سیاسی منتج از آن داشتند: نخست، اصلاح‌طلبان کارگزار حکومت که شاخص‌ترین نمایندگان آن شامل صنایع‌الدوله، مخبرالسلطنه، مشیرالملک، سعدالدوله، محتشم‌السلطنه، احتشام‌السلطنه، مؤیدالسلطنه، معاون‌الملک بودند (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۱/۹۰). برداشت آن‌ها از فرمان شاه چیزی جز مشروطیت نبود.

دوم، برخی از بازاریان بلندپایه مانند حاج امین‌الضرب، معین‌التجار بوشهری، برادران بنکدار و سایر بازاریان گرداننده تحصن سفارت انگلیس. این جریان برغم پیوندهائی که با روحانیان داشت در تدوین نظام‌نامه انتخابات از ایده‌های جریان اصلاح طلب پشتیبانی می‌کرد و فهم آن‌ها از فرمان شاه تأسیس نظام مشروطه بود.

سوم، علمای روحانی مانند طباطبائی، بهبهانی، نوری، میرزا محسن و فرزندان آن‌ها که می‌کوشیدند منورالفکران بی‌اعتقاد و تجددگرایان بی‌اعتماد به روحانیت وارد مجلس نشوند تا مبادا جایگاه آنان در آینده نظام سیاسی مخدوش گردد. شاید به همین علت بود که هیچ یک از سه روحانی دگراندیش متهم به بابی- ازلی یعنی ملک‌المتکلمین، سیدجمال واعظ و

یحیی دولت آبادی با وجود نقش مسلطی که در فرایندهای منتهی به انقلاب ایفا کردند به مجلس راه نیافتند (آفاری، ۱۳۷۸: ۹۳). تلقی آن‌ها از فرمان شاه یک مشروطه دینی با سیطره روحانیان بر امور پارلمان بود.

چهارم، محافظه‌کاران درباری و شاهزادگان استبدادگر که ولیعهد سردمدار آن‌ها بود و شخصیت‌هایی چون امیربهادر و نیرالدوله آن را نمایندگی می‌کردند. این‌ها می‌کوشیدند منابع قدرت سیاسی منحصراً در اختیار شاه باقی بماند و هرگز توزیع نشود. یعنی نظامنامه انتخابات به گونه‌ای تدوین شود که نه اساس دولت تغییر یابد و نه مجلس شورای ملی تأسیس شود بلکه حداکثر به یک مجلس دولتی بیانجامد و حق نمایندگی آن نیز به تهران منحصر شود (دولت‌آبادی، ۱۳۳۰: ۸۷-۸۷).

مواضع و دیدگاه‌های این جریان‌ها بازتاب جهتگیری‌های سیاسی در متن نظام مشروطه بود که به سرعت خود را در مسائل مهمی چون تدوین نظامنامه انتخابات، تشکیل مجلس شورای ملی، تدوین قانون اساسی و سایر نهادهای جدید نمایاند. آنچه مسلم است، مشروطه‌خواهان هوشیارانه با ایستادگی و اصرار بر مواضع خود گام‌به‌گام استبدادگران را به عقب‌نشینی واداشتند تا سخن خود را به کرسی نشانند.

جریان روشنفکران تجددخواه و اصلاح‌طلب حکومتی به کمک بازاریان با تشکیل جبهه واحدی پیش‌نویس قانون انتخابات را بر اساس قوانین انتخاباتی بلژیک تدوین و خیلی زود تقدیم کرد. اما اقدام آن‌ها با مخالفت دو جریان درباری و روحانی روبه‌رو شد (همان: ۸۶-۸۷). محتوای قانون پیشنهاد شده توسط روشنفکران از یک سو، مخالفت و وحشت علما را به علت آن‌که اهمیت چندانی به مذهب نداده بود، برانگیخت و از سوی دیگر با مخالفت درباریان و در رأس همه امیر بهادر مواجه شد که مجدانه می‌کوشید همه امتیازات شاه حفظ شود (انقلاب مشروطیت ایران از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا، ۱۳۸۲: ۷۲).

این موضوع نشان می‌دهد که روشنفکران تلقی روشنی از ماهیت مشروطه داشتند و فرمان شاه را معادل مشروطه معنا می‌کردند. نظام‌نامه انتخاباتی پیشنهادی آن‌ها نیز نشان می‌داد که آن‌ها در مسیر استقرار مشروطه گام برداشته‌اند.

چون کشاکش اصلی بین درباریان تمامیت‌خواه و روحانیان جریان داشت و این دو جریان نتوانستند با هم ائتلاف کنند. در نتیجه، فضای سیاسی حاکم بر مجلس عالی را به سود جریان دموکراسی‌خواه و نیز بازاریان و اصناف - که از قضا نمایندگان بیشتری در این شورا داشتند - تغییر داد و مانع از سیطره گفتمان درباریان و روحانیان شد. گذشته از این، توان و فهم اصلاح‌طلبان در شناخت نظام مشروطه و نهادهای آن و هم تخصص آن‌ها در ترجمه قوانین موقعیت ممتازی به آن‌ها هم در تدوین قانون انتخابات و هم تدوین قانون اساسی بخشید. همین امر موجب می‌شد که همه جریان‌های صاحب نفوذ به آن‌ها بپیوندند و به آن‌ها امکان دهد از بندبند قانون انتخاباتی که خود تدوین کرده بودند، با استدلال دفاع کنند. افزون بر این، پشتوانه مردمی این حرکت هم موجب می‌شد که گفتمان و اراده جریان اصلاح‌طلب بر دیگران چیرگی یابد و نهایتاً روحانیت هم از این جریان پشتیبانی کند.

البته این نشست‌ها، کشمکش‌ها و مذاکرات مربوط به تدوین نظامنامه انتخابات تا ۱۵ شهریور، سیزدهم رجب (سالروز تولد امام علی(ع)) ادامه یافت و سرانجام در همین روز نظامنامه‌ای که آزادیخواهان به کمک فرزند طباطبائی نوشتند مورد تأیید مجلس عالی قرار گرفت. اما این پایان ماجرا نبود. در حالی که مجلس عالی انتظار داشت شاه در ۱۴ شهریور/ ۱۶ رجب نظامنامه را امضا کند ناگهان خبر رسید که شاه از امضای آن پشیمان شده است. این پشیمانی نشان‌دهنده یک حقیقت بزرگ بود و آن این که تدوین‌کنندگان نظامنامه فرمان شاه را دقیقاً معادل مشروطه تلقی کرده‌اند و این چیزی بود که شاه و درباریان از آن وحشت داشتند و تمام تلاش آن‌ها برای ناکام گذاشتن این تصمیم با شکست مواجه شده بود؛ زیرا شاه دریافت که با امضای این نظامنامه تمام استقلال خود را باید تسلیم ملت نماید (سالور، ۱۳۷۸: ۱۸۰۱). طرفداران استبداد نیز برای پیشرفت خیالات خود با استفاده از فرصت پیش آمده شاه را به تدریج مایوس نموده و او را به عقب‌نشینی از وعده‌های پیشین واداشتند. این دقیقاً نشان می‌دهد که شاه به عمق خطر مشروطه‌پنداری مخالفان پی برده بود، چنان که از مقصود اصلی یعنی مشروطه، روی گرداند؛ زیرا هدف و نیت مظفردالدین شاه این بود که مجلس مشاوره داشته باشد نه مجلس مشروطه (هدایت ۱۳۶۳: ۲۹).

در پی تزلزل شاه و خبر بازگشت عین‌الدوله از پشتکوه به تهران و شایعه بازگشت دوباره

او به قدرت، هیجان زیادی برخاست. جمع انبوهی آماده شدند تا بار دیگر در سفارت انگلیس تحصن کنند. دوباره کشور در آستانه اغتشاش و بحران قرار گرفت (کرمانی، ۱۳۷۶: ۱/۶۰۰). بازاریان تصمیم گرفتند تا زمان امضای نظامنامه بازار را بسته نگاه دارند. برخی از اصناف نیز اعلام کردند تا افتتاح مجلس شورای ملی دست از تحصن نخواهند کشید (همان). مجلس عالی نیز در یک نشست اضطراری با حضور علما و تجار، اصل تحصن را تصویب کرد. حدود ۱۵۰ تن در سفارت انگلیس بست نشستند و هر روز تعداد آن‌ها رو به فزونی نهاد. روز ۱۷ رجب/ ۱۵ شهریور نیز حدود هزار تن از کاسبان در مدرسه نظام تجمع نمودند.

بحران هر ساعت ابعاد تازه‌تری می‌یافت و معترضان خواهان امضای فوری نظامنامه و تبعید عین‌الدوله از تهران بودند. در پی این تحرکات، سفارت انگلیس به پادرمیانی پرداخت. دولت ناگزیر عقب نشست و شاه در ۱۷ شهریور / ۱۹ رجب نظامنامه انتخابات را امضا کرد و عین‌الدوله به خراسان تبعید شد (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۳۶؛ کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱۱؛ کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۱۷؛ نهضت مشروطه بر پایه اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰: ۱۷۷؛ کاتوزیان تهرانی، ۱۳۷۹: ۲۱۴). بدین ترتیب، با ایستادگی آگاهانه مشروطه‌خواهان، گفتمان آن‌ها بر گفتمان تمامیت‌خواهانه دربار پیروز شد؛ زیرا به تعبیر براون نظامنامه حقوق ملت که مجلس عالی توانست به تصویب شاه و ولیعهد برساند، بسیار محکم تدوین شده بود و شباهت بسیاری به منشور انگلستان داشت (براون، ۱۳۸۰: ۱۳۲).

برای درک اهمیت این موضوع بهتر است به مواضع مظفرالدین شاه اشاره کنیم. او در هیچ یک از نطق‌های خود تا پایان عمرش و حتی در جشن گشایش مجلس شورای ملی، نظام سیاسی ایران را مشروطه نخواند (تهرانی کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۲۰-۲۲۶). او در نطقی که پس از تدوین قانون انتخابات ایراد کرد، گفت ما این «مجلس شورای ملی را به ملت شاه‌پرست خود عنایت فرمودیم و ریاست این مجلس را با نهایت شوق خودمان قبول کرده‌ایم و این مجلس محترم مجلس خود ما است.» (همان: ۲۲۵). او در نطقی که به مناسبت گشایش مجلس ایراد کرد نیز با مضامین مشابهی سخن گفت (همان: ۲۳۵-۲۳۶). البته او به درستی دریافته بود که مشروطه‌خواهان تنها به تغییر نظام سیاسی می‌اندیشند. لذا در این نطقش مجلس را نشانه اتصال امور دولتی و مملکتی و نگهبان عدل شاهی و نشانه

پیوند دولت و ملت دانست تا در راه ودیعه‌ای که خدا به کف کفایت وی نهاده است خدمت کند (کرمانی، ۱۳۷۶: ۱/۵۵۳). او آگاهانه نمی‌خواست از نظام مشروطه سخن بگوید. در نتیجه، همواره بر عدل شاهی، ملت شاه‌پرست و مجلس تحت نظارت خویش یاد می‌کرد که در واقع ریشه در ادبیات کهن و سنتی ایران داشت و نه در اندیشه مدرن.

محمدعلی شاه و تلقی او از جایگاه مجلس

از دشواری‌های کار مشروطه‌خواهان آن بود که مسأله تغییر رژیم سیاسی با تغییر سلطان همراه شد و بار سنگینی بر دوش آزادی‌خواهان و نمایندگان مجلس نهاد. با مرگ مظفرالدین شاه محمدعلی شاه که به خودکامگی و استبدادگری خو گرفته بود به تخت نشست و در دام بله قربان‌گوها افتاد. او برای براندازی مجلس به یک سلسله اقدامات مخاطره‌آمیز دست زد که از جمله آن‌ها تلاش برای از میان بردن برخی از نمایندگان مجلس از طریق استخدام دسته‌های آدم‌کش قفقازی بود (مستشارالدوله، ۱۳۶۱: ۱۴۱-۱۴۳).

می‌دانیم که تمایل محمدعلی‌شاه به مشروطه‌خواهان صرفاً یک بازی سیاسی برای خنثی کردن اقدام عین‌الدوله بود؛ زیرا هنگامی که جنبش مشروطه به روزهای سرنوشت‌ساز خود نزدیک می‌شد به انگیزه برانداختن عین‌الدوله با مشروطه‌خواهان همراهی کرد (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۲۵). لذا هم خود او و هم علمای بزرگ تبریز به پیشنهاد او در حمایت از علمای مهاجر به شاه تلگراف کردند. شاه که در ششم مرداد به تلگراف علمای تبریز و ولیعهد پاسخ داد در همان روز عین‌الدوله را برکنار نمود. اما از آن پس نه او نه علمای تبریزی هوادار او هیچ گامی در راه مشروطه بر نداشتند (همان: ۱۲۵-۱۲۷).

محمدعلی‌شاه هرگز نمی‌خواست اساس سلطنت تغییر یابد و تنها زیر نفوذ معلم روسی‌اش (شاپشال) خود را هوادر مشروطه جلوه داد تا مبادا مشروطه‌خواهان به برادرانش - سالارالدوله یا شعاع‌السلطنه - روی آورند. لذا در ظاهر با مجلس ممانعت و در باطن با آن مخالفت کرد (دولت‌آبادی، ۱۳۳۰: ۱۰۰-۲/۱۰۱). هنگامی که بر تخت سلطنت نشست، کوشید ماهیت فرمان مشروطه را به مجلس مشورتی تنزل دهد. چنان‌که با مرگ مظفرالدین شاه در ۱۹ دی ۱۲۸۵/ در مراسم تاجگذاری بی‌اعتنائی خود را به مجلس و مشروطه آشکار

ساخت.

انتشار اخبار تاجگذاری شاه در غیاب مجلس، نمایندگان را بشدت برآشفته. میرزا طاهر تنکابنی نماینده علمای تهران گفت، سلطان سلطان ملت است و باید از طرف مجلس تاج بگذارد. میرزا محمود کتابفروش گفت اگر مجلس اول نتواند این حق خود را مطالبه کند، مجلس‌های بعدی هرگز نخواهند توانست. بقیه نمایندگان نیز به فراخور حال سخن گفتند (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۱ جلسه، ۲۹، شنبه ۴ ذیحجه الحرام ۱۳۲۴). بدین ترتیب به تعبیر شمیم «آغاز سلطنت محمدعلی شاه را باید آغاز مبارزه واقعی و قطعی بین نیروی ملی و عوامل و عناصر رژیم استبداد» (شمیم، ۱۳۴۲: ۴۶۷) و سرآغاز جدی کشاکش بر سر ماهیت نظام سیاسی و تفسیر فرمان شاه دانست.

محمدعلی شاه اندکی بعد در پی عدم حضور مشیرالدوله - صدراعظم وقت - در مجلس هنگام معرفی وزیران این بی‌اعتنائی را تکمیل کرد. محتشم‌السلطنه که به‌جای مشیرالدوله به مجلس رفت، برخلاف انتظار نمایندگان مجلس، وزیر مالیه و وزیر جنگ را به مجلس معرفی نکرد و در برابر اعتراض مجلس گفت این دو وزیر تنها در برابر شاه مسئولند نه در برابر مجلس. به تعبیر کسروی «چنین می‌خواست که پدرزن خود کامران میرزا را در وزیر جنگی نگه دارد بی‌آن که کسی بتواند از او باز پرسى کند.» (کسروی، ۱۳۸۳: ۲۰۸) شاید استناد محتشم‌السلطنه در لزوم عدم مسئولیت وزیران در برابر مجلس در آن زمان چندان دور از حقیقت نبود زیرا در قانون اساسی مشروطیت، از تفکیک قوا و تعیین حدود و اختیارات قوای سه‌گانه سخن نرفته بود. این موضوع از یک واقعیت بزرگ‌تر نیز حکایت داشت و آن این بود که شاه می‌کوشید در وضعیتی که هنوز متمم قانون اساسی تدوین نشده است، وزارت‌خانه‌های کلیدی و مهم مالیه و جنگ را در انحصار خود داشته باشد. همین مسائل نمایندگان مجلس را به تدوین متمم قانون اساسی که مهمترین بخش قانون اساسی مشروطه بود واداشت؛ زیرا به دنبال بی‌اعتنائی شاه به مجلس در محافل سیاسی شایعه شد که دولت ایران مشروطه نیست و آنچه به دست آمده تنها یک مجلس مشورتی است. شواهد نیز نشان می‌داد که شاه پس از تاجگذاری قصد دارد مجلس را به دستگاهی زائد تبدیل کند. او به حکمرانان همه شهرها پیام داد به مخالفت با مشروطه برخیزند. در همان

حال شعار مشروعه را سر داد و روحانیان را به این کار برانگیخت و سرانجام خواسته خود را این گونه طرح کرد که مجلس باید صرفاً قانونگذار باشد و در سایر امور دخالت نکند. او حتی قصد داشت قانون اساسی را بازپس گیرد و یا به واسطه شعار مشروعه آن را بی اعتبار سازد (کسروی، ۱۳۸۵: ۲۰۲-۲۰۴).

تلقی نمایندگان مجلس از جایگاهشان

در پی تکاپوی مشروطه خواهان، تقریباً یک ماه پس از صدور فرمان مشروطه نظامنامه انتخابات تدوین شد و دو ماه پس از صدور فرمان مشروطه نخستین دوره مجلس شورای ملی روز ۱۵ مهر ۱۲۸۵ / ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ در کاخ گلستان با نطق شاه گشایش یافت. در این مراسم افزون بر منتخبان ملت، جمعی از مقام‌های دولتی و نیز سفیران کشورهای خارجی مقیم ایران حضور داشتند. اما نکته مهم این است که در نطق شاه هم هیچ نشانه و دلالتی بر شکل‌گیری نظام مشروطه در ایران وجود نداشت و گوئی هنوز شاه و درباریان او به تغییر نظام سیاسی باور نداشتند.

هرچند در قانون اساسی مشروطه (نه متمم آن) نیز نوع نظام سیاسی تعیین نشده بود، اما عملکرد و جهت‌گیری‌های مجلس هیچ تردیدی باقی نمی‌گذاشت که مجلس در چارچوب نظام مشروطه گام برمی‌دارد و شاید امیدواری شاه به تأسیس مجلس سنا موجب می‌شد فعلاً با مجلس مماشات کند. برپایه قانون اساسی اختیارات مجلس تا حد زیادی به مجالس مشروطه شباهت داشت تا مجالس مشورتی که دولت تفسیر می‌کرد. چنانکه به موجب اصل پانزدهم قانون اساسی مجلس حق داشت در همه مسائل کشور مذاکره و تصمیم‌گیری کند، و براساس اصل شانزدهم مجلس می‌بایست کلیه قوانین مورد نیاز در حوزه دولت، سلطنت و نهادهای دیگر را به تصویب برساند.

مصونیت کامل نمایندگان، حق آزادی بیان، همچنین نظارت بر همه فرایندهای مالی، تصویب بودجه، تصویب قراردادهای خارجی و... نشانگر اختیارات تام مجلس بود. عملکرد مجلس در نفی وام‌خواهی از خارج، کاهش بودجه درباریان، تأسیس بانک ملی، تصویب قانون اساسی و... بیانگر همین واقعیت است. با این همه تا مدت‌ها کسی جرأت نداشت در

مجلس از نظام مشروطه سخن بگوید. این کار ظاهراً نخستین بار توسط تقی‌زاده صورت گرفت و از آن پس صریحاً از مشروطیت نام برده می‌شد (روز دوشنبه ۸ ذی‌قعدة) به دنبال این نطق چنین شهرت یافت که ولیعهد با مجلس مخالف است و تمایلی به مشروطیت ندارد (کرمانی، ۱۳۷۶: ۱/۳۲).

اما مجادله بر سر ماهیت نظام سیاسی و دلالت فرمان شاه با ورود نمایندگان آذربایجان به تهران در روز جمعه ۲۴ ذی‌الحجه وارد مرحله‌ی تازه‌ای شد. هنگامی که نمایندگان آذربایجان وارد تهران شدند، همان شب نزد مشیرالدوله رفتند. مسأله آن قدر حاد بود که آن‌ها از دید و بازدیدهای متعارف در تهران دست کشیدند (کلانتری باغمیشه، ۱۳۷۷: ۸۳). در این دیدار آن‌ها از مشیرالدوله پرسیدند آیا دولت به ما مشروطه داده است یا نه؟ مشیرالدوله گفت، شاه مجلس قانونگزاری داده است نه مشروطه. دستخط مظفرالدین شاه هم بر مشروطه دلالت ندارد (تهرانی کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۴۷۰). همین امر سبب شد نمایندگان آذربایجان مصرانه بر طبل مشروطیت بکوبند و تا رسیدن به مقصود از پای ننشینند. مشیرالدوله که می‌دانست حق با نمایندگان مجلس است، پیشنهاد کرد درخواست‌های اعتراضی نمایندگان مجلس مکتوب شود تا به استحضار شاه برسد (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۴۵؛ شریف کاشانی ۱۳۶۲: ۱۰۷). به کارگردانی نمایندگان آذربایجان، مجلس در هشت ماده خواسته‌های خود را به شرح زیر خطاب به محمدعلی‌شاه شاه ابراز داشت:

۱- شاه طی دستخطی مشروطه بودن دولت ایران را تصریح کند. ۲- تعداد وزیران مسئول نباید از هشت تن تجاوز کند و اگر در آینده بر تعداد وزراتخانه‌ها افزوده شد، تنها باید با تایید مجلس شورای ملی باشد. ۳- غیر از هشت تن وزیر مسؤول هیچ‌کس نباید به عنوان وزیر شناخته شود. ۴- باید ساعدالملک، نوز بلژیکی و وکیل او مسیو اپریم فوراً عزل شوند. ۵- متمم قانون اساسی فوراً نوشته شود. ۶- شاهزادگان از وزارت منع شوند. ۷- از این پس نباید هیچ فرد خارجی به وزارت انتخاب شود. ۸- انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سراسر ایران تأسیس گردند (کرمانی، ۱۳۷۶: ۲/۸۲؛ کسروی، ۱۳۴۰: ۱۲۵-۱۲۹).

هنگامی که این خواسته‌ها به شاه منعکس شد او مشروطه بودن ایران و تشکیل

انجمن‌های ایالتی و ولایتی را نپذیرفت. مخبرالسلطنه که شاهد عینی ماجرا بود می‌نویسد، محمدعلی‌شاه پس از مشاهده این خواسته‌ها، عضدالملک و مشیرالدوله را هم احضار کرد و غضب‌آلود «فرمودند مشروطه در دستخط شاه و من نیست.» اما پس از مذاکرات بسیار شاه راضی شد به جای مشروطه، مشروعه را تصویب کند. لذا مراتب توسط مخبرالسلطنه به مجلس منعکس شد و موجبات تشنج در مجلس و در میان مشروطه‌خواهان را فراهم آورد (هدایت، ۱۳۷۵: ۱۴۸).

هنگامی که این خبر به تبریز رسید، خشم و هیجان زیادی برانگیخت. بازارها بسته و مردم و انجمن‌ها در تلگرافخانه‌ها تجمع نمودند. در تهران نیز حرکتی مشابه آغاز شد. این مقاومت یک هفته به درازا کشید (تقی‌زاده، ۱۳۳۷: ۶۴؛ کسروی، ۱۳۴۰: ۱۲۶ - ۱۲۹). مقاومت مردم تهران و تبریز شاه را به عقب نشینی واداشت. لذا پس از مشورت با افرادی چون مخبرالسلطنه، طی دستخطی اعلام کرد: «... بدیهی است از همان روز که فرمان شاهنشاه می‌رود برالله برهانه شرف صدور یافت و امر به تأسیس مجلس شورای ملی شد، دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنسپتوسسیون به شمار می‌آید، منتهی ملاحظه‌ای که دولت داشته این بوده است که قوانین لازمه برای انتظام وزارتخانه‌ها و دوایر حکومتی و مجالس بلدی مطابق شرع محمدی صلی اله علیه واله نوشته آن وقت به موقع اجرا گذارده شود، عین این دستخط ما را برای جنابان مسطابان حج الاسلام سلمهم الله تعالی و مجلس شورای ملی ابلاغ نمائید. ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴» (کرمانی، ۱۳۷۶: ۲/۸۵).

همان شب مراتب طی تلگرافی به تبریز و دیگر شهرها ابلاغ شد. بدین‌سان، نتیجه این اقدام آن بود که مشروطه استوار گردید و راه رخنه در آن بسته شد و همچنین کمبودهای قانون اساسی شناخته شد و به نوشتن متمم اقدام کردند و محمدعلی شاه به عمق مخالفت‌ها پی برد. به تعبیر کسروی هرچند با فرمان مظفرالدین‌شاه ایران در مدار مشروطیت قرار گرفت و روزنامه‌های هند و اروپا در این باره مطلب می‌نوشتند اما دربار قصد پذیرش مشروطیت را نداشت و مجدانه می‌کوشید اصل تحولات مشروطه تهران به ولایات منتقل نشود تا بتواند بساط آن را برچیند (کسروی، ۱۳۴۰: ۲۲۴). به همین‌خاطر کشور «تکان دیگری می‌خواست که آن (مشروطه) را روان گرداند و پیش برد و این تکان را تبریز به

گردن گرفت که با یک جنبش ناگهانی امید درباریان را از میان برد و آواز کوشندگان تهران را به همه جا رسانید.» (همان: ۲۲۵).

نقد دیدگاه آدمیت

اگر در داخل ایران منازعه عمیقی بر سر دلالت فرمان شاه درگرفت. در خارج از ایران وضعیت به گونه‌ای دیگر بود. دشواری یافتن یک واژه خارجی معادل برای تشریح مضمون دلالت فرمان شاه از یک سو و همچنین هوشمندی تدوین‌کنندگان اعلامیه سفارتخانه‌های ایران در خارج از کشور از دیگر سو، موجب شد از واژه کنستی‌توسیون استفاده شود. هرچند منظور مشروطه‌خواهان هم جز این نبود اما در داخل جرأت طرح آن را نداشتند. این موضوع پیشتر در تحصن کوچک که خواسته «عدالتخانه» مطرح شد به گونه‌ی دیگری رخ داده بود. فقدان معادل موجب شد روزنامه‌های خارجی واژه عدالتخانه را معادل پارلمان معنا کنند (کسروی، ۱۳۸۵: ۸۴).

عبدالله مستوفی که در این زمان در سفارت ایران در روسیه خدمت می‌کرد، می‌نویسد، یک روز مشاورالممالک به او گفت: «خبرداری ایران کنستی‌توسیون گرفته است؟ گفتیم شوخی نکن! گفت نه، این تلگرافش است.» تلگرافی از جیب خود درآورد که در آن ایران به فرمان شاه در عداد کشورهای کنستی‌توسیونل درآمده است (مستوفی ۱۳۷۱: ۱/۱۶۴). واقعیت این است که با صدور فرمان شاه یک متن تلگرافی تهیه و به نمایندگان سیاسی ایران در خارج از کشور اطلاع داده شد که موضوع را به آگاهی روزنامه‌های محلی برسانند (نهضت مشروطه‌ی ایران برپایه‌ی اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰: ۱۷۲) در این متن برای ترجمه واژه مجلس شورای ملی هوشمندانه از عبارت کنستی‌توسیون استفاده شد یعنی صاحب قانون اساسی یا مشروطه. از آن‌جا که حساسیت کم‌تری در خارج از ایران وجود داشت مشروطه‌خواهان آسان‌تر می‌توانستند این خواسته حقیقی خویش را ابراز دارند.

به‌همین خاطر آدمیت معتقد است، از نظر حقوق اساسی در اسناد رسمی و در افکار عمومی هنگامی که دستخط تأسیس مجلس ملی صادر شد معادل فرمان مشروطیت دانسته شد و در بخشنامه رسمی تلگرافی دولت ایران به سفارتخانه‌های ایران که به زبان فرانسه

مخبره شد تصریح شده بود که ایران در مدار ممالک کنستی توسیونل در آمده است و واژه مشروطه در محافل و مجامع سیاسی از این فرمان ایفاد گردید. او همچنین می‌نویسد، هم در مکاتبات کارگزار ارومیه به وزارت خارجه و هم در نامه انجمن آدمیت به شاه که یک روز پس از صدور فرمان شاه انتشار یافت صریحاً از لفظ مشروطیت استفاده شده بود (آدمیت، ۱۳۵۳: ۱۷۲). حتی آزادی‌خواهان گیلان این فرمان را دقیقاً به معنای مشروطیت دانستند. هرچند بعدها درباریان چنین شهرت دادند که این فرمان دلالت بر مشروطه ندارد اما مردم رشت هنگامی که در کنسولخانه انگلیس متحصن شدند کلمه مشروطیت را در نامه خود به کار برده و تحقق آن را شرط خروج خود از کنسولگری مزبور دانستند (رائین، ۱۳۴۵: ۸۲). بنابراین نمی‌توان پذیرفت که این فرمان به معنای مشروطیت نبوده است و در نتیجه نظرگاه کسانی که معتقدند آن فرمان دلالت بر مشروطه نداشت و مشروطه مدت‌ها بعد شناخته شد نادرست است (آدمیت، ۱۳۵۳: ۱۷۳).

تردیدی نیست که بستیان سفارت انگلیس با آگاهی بخشی سفارت به این نتیجه رسیده بودند که اختیارات شاه باید محدود شود (دولت‌آبادی، ۱۳۳۰: ۲/۸۱). در باغ سفارت از مشروطه سخن رفته بود اما بنا بر ملاحظاتی مطالبات صرفاً در چارچوب مجلس شورای ملی مطرح شد و درباریان هرگز آن را مشروطه نمی‌شمردند. در واقع همان گونه که باغ‌میشه نماینده تبریز در مجلس اول به درستی نوشته است، دستخط مظفرالدین شاه هم ناقص بود و هم لفظ مشروطه و کونستی‌توسیون در آن ذکر نشده بود (کلانتری باغ‌میشه، ۱۳۷۷: ۸۳). به‌همین خاطر در آغاز لفظ مجلس رواج یافت. کشمکش‌های بعدی بر سر دلالت فرمان شاه در مجلس عالی دربار، در تدوین قانون انتخابات، تاجگذاری شاه و بی‌اعتنائی به مجلس، نپذیرفتن مسئولیت وزیران در برابر مجلس، اقدام مستبدانه عوامل درباری در ولایات و ... همگی نشانگر تبدیل اندیشه‌ی مجلس شورای ملی به مجلس مشورتی در میان درباریان و دولتیان است.

بنابراین به باور این‌جانب هنوز تا متقاعد کردن درباریان و نیز تصریح نوع نظام سیاسی فاصله‌ای دراز در پیش بود. صرفاً به استناد یک اطلاعیه و فرمان مبهم شاه، نمی‌توان نوع نظام سیاسی را مشروطه دانست. این راه دشوار مسیری بود که مشروطه‌خواهان با تحمل

هزینه‌های فراوان و با دشواری‌های طاقت‌فرسا پیمودند. هیجان بزرگ مردم تبریز و تلاش آن‌ها در بستن بازار و تحصن در تلگرافخانه‌ها و اعتراض‌های جدی آن‌ها و تلاش نمایندگان تبریز این چرخه را تکمیل کرد و به تعبیر تقی‌زاده اگر این قیام صورت نمی‌گرفت مشروطیت کامل نمی‌شد (تقی‌زاده، ۱۳۳۷: ۴۴-۴۶). زیرا پیش از آن حتی نمایندگان مجلس جرأت نداشتند در داخل مجلس از مشروطیت سخن بگویند. هنگامی که تقی‌زاده در نخستین نطق خود از مشروطیت سخن گفت همه جسارت او را ستودند. بدین ترتیب، کوشش نمایندگان آذربایجان و قیام مردم تهران و تبریز و اصرار آن‌ها بر تصریح لفظ مشروطیت موجب شد این عنوان تصویب شود و ایران در ردیف کشورهای مشروطه قرار گیرد (همان).

به باور اسماعیل رضوانی آخرین نیت آزادی‌خواهان گشایش مجلس بود که می‌خواستند فوری به آن دست پیدا کنند لذا در تدوین نظام‌نامه انتخابات و قانون اساسی و برگزاری انتخابات همواره هدف سرعت بود نه دقت. اگر به دقت بنگریم در کلیه فرمان‌ها و در تمام سخنرانی‌های رسمی و غیررسمی که تا صدور فرمان محمدعلی شاه انتشار یافت کلمه مشروطیت به کار نرفته است. در آغاز عزل نوز مد نظر بود و سپس عدالتخانه و سپس مجلس شورای ملی که معنایی بسیار محدودتر از مشروطیت داشت (رضوانی، ۱۳۸۱: ۱۲۲-۱۲۳) با اقدام نمایندگان تبریز رژیم مشروطیت به معنای واقعی در ایران به کار رفت و به همت آن‌ها آخرین قدم در تکمیل رژیم مشروطیت برداشته شد و در حقیقت ایران در ۲۷ ذیحجه سال ۱۳۲۴ صاحب مشروطیت گردید. لذا تلقی از فرمان شاه به معنای مشروطیت یک مسامحه و اغماض است (همان: ۱۲۶).

بنابراین، اگر صدور فرمان تأسیس مجلس شورای ملی را معادل مشروطیت تلقی کنیم دچار خطای تاریخی شده‌ایم؛ زیرا تلاش‌های مستمر و شبانه‌روزی مشروطه‌خواهان را از صدور فرمان مظفرالدین شاه تا صدور فرمان محمدعلی شاه و نیز ابهام معنایی بر سر مضمون و دلالت فرمان شاه و کشاکش متعاقب آن را که خود بخش مهمی از تاریخ مشروطه‌خواهی است، نادیده انگاشته‌ایم.

نتیجه‌گیری

واقعیت این است که در متن فرمان‌های مظفرالدین‌شاه هم ابهام و هم دوگانگی وجود داشت. بخش آغازین آخرین فرمان صادر شده مظفرالدین شاه، انباشته از مفاهیم و دلالت‌های سنتی پیشامشروطه و مقبول درباریان استبدادگر بود و بخش دوم آن حاوی دلالت‌ها و مفاهیم مدرن و مقبول مشروطه‌خواهان. همین امر سرآغاز یک منازعه طولانی شد که شرح آن رفت. در عین حال نباید فراموش کرد که در آغاز پیروزی نهضت، هنوز تلقی روشنی از ماهیت نظام مشروطه و کارکردهای آن وجود نداشت. به تعبیر فیلسوفانه این نهضت در وضعیت «صیروت تاریخی»، «شدن» و «انکشاف تاریخی» قرار داشت. به همین خاطر در روند درگیری‌های سیاسی و فکری که بر سر مضمون و دلالت اصلی فرمان‌های شاه درگرفت، مفهوم «مشروطه» نیز فرایند تکوین خود را طی کرد و رفته‌رفته با افزایش آگاهی‌های سیاسی بین دو سوی این منازعه، ماهیت و مفهوم مشروطه صراحت بیشتری یافت. البته این امر در مرحله گذار از نهضت به نظام امری طبیعی است که در ایران نیز رخ داد. در نهضت مشروطه این ابهام از مرحله صدور فرمان به مرحله نهادسازی منتقل شد و به مشروطه‌خواهان امکان داد که آرمان مشروطیت را به محمدعلی‌شاه که تلاش می‌کرد با تفسیر حداقلی از این مفهوم آن را به سطح مجلس مشورتی فرو بکاهد، بقبولانند.

بنابراین مجادله برسر نوع و ماهیت نظام سیاسی به منازعه‌ی جدی هوادان دربار و آزادی‌خواهان و نمایندگان مجلس تبدیل شد و با تصویب قانون اساسی این ابهام همچنان باقی ماند. صدور فرمان محمدعلی شاه به منزله پایان منازعه‌ای است که تا ۲۰ بهمن ۱۲۸۵ یعنی حدود شش ماه جریان داشت تا سرانجام در متمم قانون اساسی صراحت یافت. بنابراین، القای این اندیشه که ایران پس از صدور فرمان تأسیس مجلس شورای ملی در مدار کشورهای مشروطه قرار گرفته به منزله نادیده‌انگاشتن تلاش‌ها و مجاهدت‌های مشروطه‌خواهان پس از صدور فرمان شاه است. اگر این‌گونه بود چه نیازی وجود داشت که مجدداً فرمان مشروطه صادر گردد. بی‌تردید این مجاهدت‌ها تکمیل‌کننده آرمان مبهمی بود که در فرمان مظفرالدین شاه آمده بود و نشان داد که منازعه بر سر دلالت فرمان شاه تا چه

اندازه دشوار بوده و البته چقدر هوشمندانه مدیریت شده است. این امر همچنین نشان داد که انقلاب را به مرحله تکاملی و بلوغ خود گام نهاده است.

منابع و مأخذ

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۳)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران، پیام.
- آفاری، ژانت (۱۳۷۸)، *انقلاب مشروطه ایران ۱۹۰۶ - ۱۹۱۱ (۱۲۸۵ - ۱۲۹۰)*، ترجمه رضا رضائی، تهران، نشر بیستون.
- احتشام السلطنه، مهدی (۱۳۶۲)، *خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش محمد مهدی موسوی، تهران، زوار.
- اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۹)، *خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله*، تهران، انتشارات ابوریحان، ج ۱.
- *انقلاب مشروطیت ایران از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا* (۱۳۸۲)، زیر نظر احسان یار شاطر، ترجمه پیمان متین، با مقدمه ناصر تکمیل همایون، تهران، امیرکبیر.
- بروان، ادوارد (۱۳۸۰)، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهری قزوینی، تهران، کویر.
- تفرشی حسینی، احمد (۱۳۵۱)، *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*، به کوش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۳۷)، *خطابه آقای سیدحسن تقی‌زاده مشتمل بر شمه‌ای از تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، باشگاه مهرگان.
- تهرانی کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹)، *مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، با مقدمه ناصر کاتوزیان، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۳۰)، *حیات یحیی*، تهران، ابن سینا، ج ۳.
- رائین، اسماعیل (۱۳۴۵)، *انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران*، چاپخانه تهران.
- رجبلو، قنبرعلی (۱۳۸۸)، «*قش، جایگاه و کارکرد تسیوه‌های بررسی متن فرمان مشروطیت براساس قواعد تحلیل گفتمان*»، مجله علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال پانزدهم، شماره ۵۵.
- رضوانی، محمداسماعیل (۱۳۸۱)، *انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، علمی و فرهنگی.

- روزنامه ایران (۱۳۲۴)، «*خبر دربار همایون*»، پنجشنبه ۹ رجب المرجب ۱۳۲۴ / ۶ اوت ۱۹۰۶، سال پنجاه و نهم، شماره ۱۱.
- زینویف، ایوان الکسیویچ (۱۳۶۲)، *انقلاب مشروطیت ایران، نظرات یک دیپلمات روس: حوادث ایران در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۱۱*، ترجمه ابوالقاسم اعتصامی، تهران، اقبال.
- سالور، قهرمان میرزا (عین السلطنه) (۱۳۷۸)، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ج ۶.
- سیاح محلاتی، محمدعلی (۱۳۴۶)، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران، ابن سینا.
- شریف کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲)، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۴۲)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران، علمی.
- صفائی، ابراهیم (۱۳۸۰)، *تاریخ مشروطیت به روایت اسناد*، تهران، ایران یاران.
- فرید، مسعود (۱۳۵۴)، *خاطرات فرید*، تهران، تابش.
- قانون اساسی مشروطیت.
- کتاب آبی: *گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران* (۱۳۶۳)، به کوشش و ویراستاری احمد بشیری، تهران، نشر نو.
- کتاب نارنجی: *گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران* (۱۳۶۷)، به کوشش احمد بشیری، تهران، ج ۱.
- کرمانی، محمد (ناظم الاسلام) (۱۳۷۶)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، نشر پلیکان.
- کسروی، احمد (۱۳۴۰)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۵)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، امیرکبیر.
- کلاتری باغمیشه، ابراهیم (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات شرف‌الدوله (۱۳۲۴-۱۳۳۷ هـ. ق)*

- ابراهیم خان کلاتر باغمیشه‌یی، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، فکر روز.
- مستشارالدوله، صادق (۱۳۶۱)، *خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق*، به کوشش ایرج افشار، تهران، فردوسی.
- *مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۱*، جلسه ۲۹، شنبه ۴ ذیحجه الحرام ۱۳۲۴.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۶)، *تاریخ انحطاط مجلس، فصلی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، مقدمه و تحشیه محمد خلیل پور، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- محیط مافی، هاشم (۱۳۶۳)، *مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان فدا*، تهران، فردوسی، ج ۱.
- مرادی خلج، محمدمهدی (۱۳۸۹)، *مشروع خواهان مشروطیت*، شیراز، کوشا مهر.
- _____ (۱۳۹۰)، «*تفتنگی منابع درباره فرمان‌های تشکیل مجلس در نهضت مشروطیت ایران*»، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران، شماره ۱۱، پیاپی ۹۵.
- مدیر حلاج، حسن (۱۳۱۲)، *تاریخ نهضت ایران*، تهران، سلیمی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، تهران، زوار.
- مغیث‌السلطنه، یوسف (۱۳۶۲)، *نامه های یوسف مغیث‌السلطنه (۱۳۳۰-۱۳۳۴ هجری قمری)*، به کوشش معصومه مافی، تهران، نشر تاریخ ایران.
- *نهضت مشروطه‌ی ایران برپایه‌ی اسناد وزارت امور خارجه* (۱۳۷۰)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هدایت، مهدی‌قلی (مخبرالسلطنه) (۱۳۶۳)، *گزارش ایران: قاجاریه و مشروطیت*، تهران، نشر نقره.
- هدایت، مهدی‌قلی (مخبرالسلطنه) (۱۳۷۵)، *خاطرات و خطرات*، تهران، زوار.